



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِه نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَيْدِ الْآبِدِينَ

یافته های پزشکان از نماز = V

تذکر: در شماره های گذشته، این مجموعه ۲۵ نوع از یافته های پزشکان درباره نماز به اطلاع شما رسید، در این بخش ادامه این یافته ها مطرح می شود، قبلا اشاره شده که: در این مجموعه مواردی جزئی اشتباهاتی وجود داشت، ولی بخاطر تقدیر از کل کار جمع آوری کننده این مطالب (دکتر مجید ملک محمدی) از کل اثر وی صرف نظر نشده؛ و تنها همین موارد ویرایش شد، البته باز هم مواردی اشتباه جزئی در ذکر مثال و شواهد وجود دارد که چه بسا مورد تأیید نبوده، ولی بخاطر عدم ابتدائی موضوع بر آنها، تغییری داده نشد، و به عنوان سلیقه نویسنده آن تلقی شد، لذا وجود این گونه موارد به معنای تأیید آنها نیست.

یافته سی و ششم پزشکان : تاثیر نماز بر پیشرفت درمانها

عزم و اراده و نیت مثبت و سازنده دارای تاثیر شکفت انگیزی است، در نماز و دعا یکی از شرایط تاثیر باطن و نورانیت نماز و دعا تحقق بخشیدن آن به صورت يك امر تطبیقی است نه گزارشی، یکبار است شما داستانی را نقل می کنید که کسی گفت بنشین یا برو ... یقوت به نحو انشاء و به قصد اجرا می گوید بنشین و برو نتیجه این دو بسیار متفاوت است، نماز و دعا هم اگر به صورت گزارش و خواندنی نباشد، بلکه تطبیقی و بجای آوردنی محقق شود، بسیار متفاوت بوده و اصلا در این وضعیت است که خواص آن ظاهر می شود، بنابر این عزم و نیت اجراء و جامه عمل بخشیدن در هنگام عملی کردن نماز بسیار می تواند در مسائل جسمی و روانی بشر، گره گشایی کند و حتی آثار خارق العاده، به بار آورد. اما علاوه بر تاثیر مستقیم تحقق نماز بر بیماریهای جسمی و روانی انسان، می توان از دریچه ای دیگر از تاثیر غیر مستقیم نماز بر پیشرفت درمانهای طبی سخن گفت.

امروزه روشن شده است که " امید به بهبودی " چه در مورد بیماریهای جسمی و چه بیماریهای روانی، میتواند نقشی حتی موثرتر از درمانهای ارائه شده توسط پزشکان، ایفا کنند. چرا که دیده شده است در موارد متعددی پزشک، در تجویز دارو به بیمار خود، دچار سهو و اشتباه گردیده است، اما بیمار به شکل غیر منتظره ای بهبود یافته است چرا که نسبت به بهبودی خود، مثلا " بدلیل اطمینان به پزشک، امید کامل داشته است!

برخورد خیرخواهانه پزشک، لیکن مطبوع پرستار، بوی تمیز مواد ضد عفونی در بیمارستان، رنگ و مزه دارو، همه و همه می توانند، از طریق ارسال نیروی اراده و عزم مثبت، نقش عمده ای در افزایش شانس بهبودی بیمار بازی کند. (۲) اما باید به این موارد و حتی قبل از همه آنها، تاثیر اعتقادات مذهبی و امید به شفای الهی را اضافه نمود.

انسان نمازگزار کسی است که با تمام وجود اعتقاد دارد که درمان همه بیماریها، نزد خداست و به این ترتیب با امید به رحمت خداوند بیش از هر شخص بی نمازی، امیدوار به رهایی خود، از چنگال امراض و بیماریهاست و با این دیدگاه تمام فعالیت های پزشکان و وسایل مادی را بعنوان واسطه هایی برای اراده الهی می داند که در تلاش برای بهبودی او، حرکت می کنند.

شخص نمازگزار، به جای اطمینان صرف به پزشک و درمان، بوسیله نماز خود، به رحمت خداوند اطمینان می کند و ایمان دارد که تنها اگر خدا بخواهد، ابزار مادی در درمان او، موثر خواهند بود و با این امیدواری، " امید به بهبودی " را در مؤثرترین شکل خود، به کار می اندازد و از آن در پیشرفت درمانهای پزشکی مربوط به بیماری خود، بهره می برد. البته از ابعاد دیگری نیز می توان، از تاثیر نماز بر پیشرفت درمانها، سخن گفت.

امروزه به اثبات رسیده است که يك عامل مهم در عدم پیشرفت درمانهای دارویی و اشکال در کنترل بیماریها، (مثلا کنترل بیماریهای تیروئید) همکاری ضعیف بیمار، در طی درمان است. (۳)

یکی از جنبه های مهم این همکاری ضعیف می تواند به شکل نامنظم مصرف کردن داروها، باشد، که چه بسا بر اثر فراموشکاری بیماران یا در خواب بودن آنها در زمان مصرف دارو، اتفاق می افتد. اما شخص نمازگزار از آنجا که خود را ملزم به انجام فرایض واجب یومیه در پنج وقت به شکل کاملا " منظم می بیند، از امکان تطبیق دادن زمان مصرف داروهای خود، با زمان نماز برخوردار است که این امر به نوبه خود می تواند در پیشرفت درمانهای دارویی موثر باشد.

۱. روانپزشکی لینفورد - ریس، مقاله روان درمانی، ترجمه دکتر احمد محیط صفحه ۲۸۸
۲. روانپزشکی لینفورد - ریس، مقاله روان درمانی، ترجمه دکتر احمد محیط صفحه ۲۸۸
۳. طب داخلی واشنگتن - ترجمه فارسی ۴۹۴

تذکر:

مؤلف دوباره براساس مذاق رایج غربیان که هیچ امر غیر مادی، را بجز تلقین درک نمی کنند، سراغ تطبیق موضوع مهم تاثیر حقیقت نماز بر موضوع تلقین و تفسیر آن رفته بود، با توجه به بوجوی مطلب و انحراف آن این قسمت بطور کلی حذف و ویرایش و دوباره نویسی شد، امروزه دانشمندان بسیاری در غرب به وجود نیروهای غیر مادی در انسان، و اموری که بعضا به نام ارسال انرژی یا ارسال امواج و... تعبیر دیگر مطرح می شود، ولی اموری است واقعی که در حد مباحث فیزیکی موج و انرژی دارای خصوصیات و ابعاد و .. بوده، نه مانند تلقین که امری است غیر واقعی و مخلوق خیال و قوه واهمه شخص می باشد.

مبحث بعدی نیز در متن اصلی مقاله؛ کلا بر موضوع تلقین تطبیق شده بود، و هرچه از امور غیر مادی مانند احضار ارواح و.. مانند آنرا به امور وهمی و شیادی تعبیر کرده بود!!! همه امور را تفسیر به تلقین!!! و نماز هم یکی از مصادیق تاثیر تلقین و تاثیر نماز در تلقین و...!!!!!! همه و همه از مصادیق ذهن باختگی غربی است که در میان متدینین نیز رخنه کرده و حتی به اسم اثبات دین سعی بر تطبیق دین به هر چه حرف رایج غربی است دارند!!! انکار که دین وسیله تعبیر نظریات چند روزه و ناقص بشر جدید است. مبحث یأس و رجاء را جلوه ای از تلقین تعبیر کرده، و خلاصه این قدر سرتابا تلقین و تلقین و تلقین بود، که این بخش تقریبا از اساس تا نتیجه هیچ مسیر درستی نداشت. لذا تقریبا حذف کردید، و تنها چند سطری به اضافه تیر آن باقی ماند که این تیر قبلا به نام: **تاثیر نماز بر تلقین های سازنده روانی**، بود و به تیر صحیح: **نقش نماز بر بروز نیروهای معنوی درونی** ویرایش شد، خواننده گرامی با تامل در دو تیر بخوبی می تواند بفهمد که از کجا به کجا رسیدیم، و نقش واقعی نماز در چه سطحی است، از تامل در تیر ویرایش شده، خود شما مطالب بسیاری به ذهنتان خواهد رسید، و معارف والاپی از باطن متصلتان به منبع نورانیت در فکرتان سرازیر خواهد شد. ان شاء الله.

یافته سی و هفتم پزشکان : نقش نماز در بروز نیروهای معنوی درونی

پیامبر اکرم (ص): الصلوه قربان کل تقی = نماز وسیله نزدیکی با تقویان به خداست

با توجه نمودن به شرایط ویژه نمازگزار ، از نظر تکرار اقامه نماز در زمانهای خاص ، شرایط ویژه جسمانی مثل طهارت جسم ، پاک بودن لباس ، غصبی نبودن محل و ... ، الفاظ ، اذکار و توجهات خاص در هر کدام از بخشهای نماز . حرکات خاص (مثل سجده) ، همچنین نحوه قرارگرفتن همیشگی نمازگزار در مقابل قبله و در جریان میدانهای الکترومغناطیسی زمین ... !!!
(مجله: آیا نویسنده نمی داند که قبله همه کشورها مطابق جهت قطب نما نیست؟! اگر تعبیر شود به میدانهای نیرو و انرژی که در عالم هست و با این اتجاہ تقویت می شود، این اشکالی نداشت،)

و از طرف دیگر شناخت هایی که نمازگزار از خداوند و اصول مذهب و دستورات آن (از جمله در مورد نماز) آموخته است یا بخصوص آنچه که نمازگزار در مورد نماز تجربه کرده است (مثلا حاجتهای متعددی که بر سر سجاده نماز از خداوند طلب کرده و نتیجه گرفته است) و عوامل بسیار متعدد دیگر ، همگی سبب می شوند که فرد هنگام نماز در معرض جوشش نیروهای درونی معنوی خود که در اثر اتصال به حقیقت نماز است قرار بگیرد و بر اثر آن ، آن چه به خاطر طلب آن از خدا ، به نماز خود توجه می کند و آن چه را که در حین نماز ، در رابطه با آن می خواهد با اتصال منبع اراده خود به منبع اراده الهی آنرا بدست آورده و مطلوبش ، برایش حاصل می شود .

بعنوان مثال معروف است که هرگاه حکیم ابن سینا ، در مسائل علمی خود با مشکلی مواجه می شده است ، به اقامه دو رکعت نماز می پرداخته است . توجه معمولی و صد البته درست قضیه (صرفنظر از مسائل پزشکی) این است که ابن سینا برای حل مشکل فکری خود ، از درگاه خدا استمداد می نموده است.

به همین ترتیب عارف سترگی که اراده می کند در نمازش ، عشق الهی را تقویت نماید ناقل های عصبی مربوط به عشق الهی را در نماز خود تقویت می کند و افزایش میدهد ، یا دانش آموزی که اراده می کند ، اعتماد به نفس خود را بوسیله نماز افزایش بدهد ، به مرور اعتماد به نفس را به خود تلقین می کند و ناقل های عصبی مربوط به آن را فعال می سازد. یا کشاورز عامی ، که در نماز خود ، طلب روزی حلال، از درگاه الهی می کند ، در واقع ناقل های عصبی حرکت دهنده در جهت کسب روزی حلال را در خود تقویت می نماید . (مثلا راههایی برای برداشت محصول بهتر و بیشتر ، که تا آن روز به آن فکر نمی کرده یا متوجه آن نبوده است ، به ذهنش می رسد) .

اما لازم به توجه موكد است که همه این مسائل با توجه به دیدگاههای پزشکی و روانشناسی و صرفنظر از آن بخش از قضا و قدر الهی است که مثلا کتاب " اغراض ما بعد الطبیعه " را برای حل مشکل فکری ابن سینا در مسیر او قرار می دهد ، یا باران رحمت الهی را پس از مدتها خشکسالی بر محصول آن کشاورز عامی ، فرو می آورد . بدین ترتیب واضح است که هر کس با توجه به نوع عزم و اراده ای نموده است ، می تواند با استمداد از منبع اراده الهی که در حین نماز انجام می دهد ، ناقل های عصبی دستگام مغز و اعصاب خویش را به سمت مطلوب خویش هدایت کند و اراده و اختیار خود را در آن جهت ، تقویت نماید . و صد البته بالاترین و والاترین حد ممکن جایی است که انسان هدف خود را رسیدن به آخرین درجه کمال که همانا ، قرب الهی در سایه تخلیق به اخلاق الهی (که همان راه معصومین (ع) است) ، قرار دهد و بوسیله نماز ، این امر را که همراه با خوشبختی دنیا و آخرت است ، پیوسته تقویت بنماید .

یافته سی و هشتم پزشکان : تاثیر نماز بر اختلالات هیستریک

اذکرونی اذکرکم = مرا یاد کنید شما را یاد می کنم ، (سوره مبارکه بقره ، آیه شریفه ۱۵۲)

" اختلالات تجزیه ای و تبدیلی " که برای سهولت اطلاق در این مقاله ، مانند منابع قدیمی تر علمی ، با اصطلاح کلی " هیستری " خوانده می شوند دلالت بر طیف گسترده ای از انواع بیماریهای جسمی و روانی دارد که در ارتباط با مفهوم " تلقین " به سر می برند . " زیگموند فروید " نابغه بزرگ تاریخ علم ، از طریق انجام مطالعاتی حول و حوش همین مجموعه بیماریها ، یعنی " هیستری " (که در کتابی به همین نام انتشار یافت) به نظریات و کشفیات درخشان خود ، پیرامون ضمیر ناخودآگاه ، در انسان دست یافت .

اكتساب نفع (منفعت طبعی) جلب توجه اطرافیان ، نیازمندی عمیق به مهر و محبت ، حذف خاطرات بد و مقابله با تجربه های نامطلوب و تلخ زندگی و مسائل بسیار دیگر از این قبیل ، از جمله دلایلی هستند که سبب میشوند شخص به صورت " ناخود آگاه " (یعنی بدون آن که خود متوجه و آگاه باشد) علائم بیماریهای مختلف جسمی و روانی را تقلید کند و در واقع به يك حالت هیستریک مبتلا گردد . بعنوان مثال شخصی که در يك محیط بسیار پر سر و صدا و شلوغ ، کار و با زندگی می کند ممکن است به طور ناگهانی دچار ناشنوایی کامل (کزی عصبی) گردد ، حال آن که ساختمان دستگام شنوایی او کاملا " طبیعی است و هیچ اشکالی در آن دیده نمی شود . یا کودکی را در نظر بگیرد که از ورود به مدرسه ، متنفر است ، اما هنگامی که مجبور به رفتن مدرسه می شود هر صبح قبل از حرکت ، دچار دردهای شدیدی می شود که با معاینات پزشکی و آزمایشهای طبی ، هرگز قابل توجیه نیست. یا زن جوانی که دوست ندارد همسرش او را در خانه تنها بگذارد ، به همین دلیل به طور ناخودآگاه ، دچار حملات شدید تهوع ، استفراغ و .. می گردد . البته لازم به توجه است که حالات هیستریک معمولا در افرادی بوقوع می پیوندد که دارای شخصیت های خاص و به شدت تلقین پذیر (هیستریونیک) می باشند ، ضمنا باید توجه داشت که مفهوم " هیستری " با مفهوم " تمارض " (تظاهر به بیماری کردن) به کلی متفاوت است ، چرا که شخص هیستریک واقعا و بدون آن که خود بخواهد علائم بیماری ها را تقلید می کند اما شخص تمارض کننده ، خود به خوبی می داند که بیمار نیست ، اما بدلایلی ادعای داشتن علائم بیماری را می نماید و به بیماری کاملا آگاهانه تظاهر می کند . بدین ترتیب مبتلایان به اختلالات هیستریک ، ممکن است علائم هر بیماری جسمی و روانی را تقلید نمایند ، مثلا دچار فلج شوند ، به حملات صرع مبتلا گردند ، کور شوند ، هویت خود را فراموش کنند و علائم بیماری های روانی مختلف را نشان دهند و ..

لازم به توضیح است که این اختلال به شکل کم و بیش طبیعی ، در افراد کاملا سالم نیز ممکن است به چشم بخورد ، بعنوان مثال یکی از شایعترین جلوه های آن در میان برخی از دانشجویان پزشکی دیده می شود ، که ضمن ورود به هر بخش آموزشی جدید در بیمارستان ، علائم بیماران آن بخش را در خود می یابند ! مثلا در ورود به بخش قلب ، احساس می کنند که در صدای قلب آنها سوफल (صدای اضافی و غیر طبیعی) وجود دارد یا در ورود به بخش روماتولوژی و بیماریهای روماتیسمی (احساس درد شدید در زانو و سایر مفاصل خود می کنند و یا بخصوص در ورود به بخش روانپزشکی ، گمان می کنند که دچار يك بیماری شدید روانی ، مثلا " اسکیزوفرنی " (جنون جوانی) هستند !

که البته همانطور که گفته شد ارتباط ظریف این حالات هیستریک با پدیده نیرومند تلقین ، توجیه کننده قضیه در تمام موارد است . اما صرفنظر از مشکلات مختلفی که اشخاص مبتلا به اختلالات هیستریک برای خود و اطرافیانشان ایجاد می کنند (از جمله مشکلات متعددی که يك زن هیستریک می تواند برای شوهر بیچاره اش ایجاد کند) (۳) ، تنها در بعد بیماریهای ناشی از هیستری ، پیوسته هزینه های کلان و سراسام آوری از بودجه خانواده ها و بیمارستانها و مراکز بهداشتی مختلف صرف آزمایشات تشخیصی و عملیات درمانی بیپوده و بی نتیجه ای می شود که در مورد بیماریهای ساختگی افراد هیستریک ، انجام می گردد . بر این اساس چنانچه راههای نیرومند و مؤثری ، برای پرهیز از این قبیل اختلالات و پیشگیری از آنها یافت شود ، نتایج بسیار مطلوبی حاصل خواهد شد .

اما همانطور که گفته شد ، زیر بنای بروز اختلالات هیستریک ، نیاز مفرطی است که مبتلایان به جلب توجه و نفع از اطرافیان و حتی مرکز همه توجهات قرار گرفتن دارند. این افراد نیاز مبرمی به محبت و تایید اطرافیان در خود احساس می کنند ، که ارضای این نیاز هم برای اطرافیان بسیار دشوار است و احیانا اگر این توجه و محبت که نیاز آنهاست بوسیله کسی به آنها داده شود ، آن وقت شروع به امتحان فرد می کنند ، تا حدی که اغلب منجر به بازگرفتن محبت (توسط شخص محبت کننده) می شوند . (۳)

بر این اساس چنانچه انسان ، پیوسته کسی را در دسترس داشته باشد که آن شخص را قدرتمندترین قدرتمندان و در عین حال مهربانترین مهربانان بداند و متوجه باشد که آن قدرتمند مهربان پیوسته او را به نظاره بنشسته است و به امور او بیش از هر کسی آگاه است و از هیچ نعمت و محبتی نسبت به او دریغ نمی کند . دیگر هرگز محبت و عشق را از غیر او ، انتظار نخواهد داشت و در نتیجه احتمال ابتلاء به هیستری در مورد او بسیار کم خواهد بود و این صفت (انتظار نداشتن عشق و محبت جز از خدا) صفت بندگان خالص خدا و نمازگزاران حقیقی است . آنان که معنی " اذکرونی اذکرکم " را به خوبی دریافته اند و می دانند که در مقابل لیبک آنها به پروردگار عالم ، در اقامه نماز و ذکر روزانه پروردگار ، خدای تبارک و تعالی نیز به آنان توجهی فوق حد تصور می کند .

پس در بعد پیشگیری، امکان درگیری نمازگزار واقعی، با این قبیل اختلالات که ناشی از نیاز به توجه اطرافیان و غیر خدا می باشد، چیزی در حد صفر خواهد بود. اما در بعد درمان باید به خاطر داشت که بیماران هیستریک، تلقین پذیرند و به همان سهولت که به تلقین های مضر جواب می دهند به تلقین های مفید نیز پاسخ می دهند. (۴)

و به این ترتیب تلقین های سازنده روانی توأم با نماز (که در شماره گذشته به اختصار به آن اشاره شد) به خصوص تلقین که بوسیله نماز انسان در مقابل مهربانترین، دلسوزترین و متوجه ترین و در عین حال تواناترین و مؤثرترین و قدرتمندترین، موجود هستی قرار می گیرد، می تواند بعنوان درمانگر این قبیل اختلالات مطرح باشند. چرا که با تکرار نمازهای یومیه، نمازگزار می آموزد برای آن که رحمت بیکران خالق آفرینش را به سمت خود متوجه سازد، چاره ای ندارد جز آن که دستورات سعادت بخش او را اجرا کند و از جمله در صدر این دستورات پیوسته به اقامه نماز بپردازد. به قول حافظ شیرین سخن:

گرت هواس ت که معشوق نگسلد پیوند
نگه دار سر رشته تا نگه دار

هر چند که ادامه همین سیر و سلوک عاشقانه و تبادل عشق و محبت میان عابد و معبود در نماز، سبب می شود، انسان به جایی برسد، که حد آن برای ذهن ها و اندیشه های حقیر و کوچک ما کنهکاران، غیر قابل تصور است. آن جانی که پیشوای سوم شیعیان، حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام)، در "دعای شریف عرفه" آن را این گونه ترسیم می کنند: انت الذی ازلت الاعیار عن قلوب احبائک حتی لم یحبوا سواک و لم یلجئوا الی غیرک
بار پروردگار! تو همان کسی هستی که اعیار و نامحرکان را از صحنه دل عاشقانت، چنان دور نمودی، که آنان به جز تو دیگری را دوست نداشته باشند و به غیر تو پناه نبرند. (۵)

۱. مطالب علمی این مقاله، از جلد دوم ترجمه فارسی روانپزشکی کاپلان - سادوک، تهیه شده است.
۲. به قول استاد دکتر محمد علی شیرازی (از اساتید برجسته دانشگاه علوم پزشکی ایران) بدترین نوع زنی که یک مرد میتواند به همسری برگزیند، یک زن هیستریونیک است (چرا که آن زن ممکن است روزی ده بار تهدید به خودکشی کند!؟) و در عوض بهترین نوع زن برای یک مرد، یک زن افسرده است: ساکت، آرام و بی توقع!؟
۳. روانپزشکی لینفورد - ریس. مقاله هیستری، ترجمه دکتر ابراهیم تقوی صفحه ۲۹۰
۴. منبع قبلی صفحه ۲۹۱
۵. مفاتیح الجنان - حاج شیخ عباس قمی (ره)، دعای عرفه، ضمنا برای مشاهده جلوه هایی نورانی از مناجات عاشقانه امامان معصوم (ع) مراجعه کنید به مناجات "خمس عشر" در کتاب شریف مفاتیح الجنان.

یافته سی و نهم پزشکان: تاثیر نماز بر تعادل ناقلهای عصبی

در مقالات گذشته "چهل نکته پزشکی پیرامون نماز" گهگاه به اقتضای سخن، به مفهوم "ناقل های عصبی" و تعادل آنها توجه نموده ایم، که در این شماره به اختصار، به شرح این موضوع اساسی می پردازیم.

دستگاه مغز و اعصاب هر انسان از مجموع حدود میلیارد سلول عصبی (نورون) تشکیل شده است که مجموعه این سلولها توسط رقم سرسام آوری از سلولهای مختلف، یعنی بالغ بر ۶۰۰ میلیارد سلول دیگر، حمایت می شوند. توجه کنید که خالق آفرینش، همه این سلولها را در دستگاه عصبی هر انسانی با نظم خارق العاده و اعجاب انگیز، در کنار هم قرار داده است. در این میان ناقل های عصبی (نوروترانس میترها) مواد شیمیایی بسیار ریزی هستند که در میان خیل عظیم سلولهای عصبی، در هر لحظه ای از حیات انسان، دچار میلیاردها تغییر و تحول شگرف می شوند و ارتباط اجزای دستگاه اعصاب را با یکدیگر و با سراسر بدن، فراهم می کنند.

با پیشرفت علم در دهه های اخیر روشن شده است که تمام فرآیندهای جسمی و روانی بشر در ارتباط نزدیک با تغییر و تحولات این ناقل های عصبی به سر می برند، بعنوان یک مثال ساده و قابل فهم، افزایش برخی ناقل های عصبی در سیستم اعصاب، از جمله یکی به نام "دوپامین" منجر به ایجاد شادی و شعف در انسان می شود و از طرفی، کاهش "دوپامین" منجر به ایجاد ناراحتی و نومیدی، در فرد خواهد شد.

حال می توان در نظر گرفت، چنانچه "دوپامین" و مشابهات آن به میزان خیلی زیاد افزایش، یا به میزان بسیار کاهش یابند، ایجاد حالت های بیمار گونه روانی در انسان، از جمله سرخوشی بیمار گونه (مانیک یا شیدایی) و یا "افسردگی شدید" بشود، که هر دوی این اختلالات نیازمند بستری در بیمارستانها و مراقبت کامل می باشند. (۲)

به این ترتیب ناقل های عصبی دستگاه اعصاب، نه فقط نقش تعیین کننده و بسیار موثر، در بروز بیماریهای جسمی و روانی انسان ایفا می کنند، بلکه عامل اصلی تغییر حالت های معمولی انسان و اثر گذار بر همه اعمال و افکار او، در طول زندگی خویش می باشند و حتی چنان که خواهیم گفت، انسان تحت تاثیر همین ناقل های عصبی است که اعمال نیک انجام می دهد و یا برعکس به گناه و انحراف آلوده می شود.

به همین دلیل، بررسی پیرامون ناقل های عصبی از حدود دهه ۱۹۶۰ به این سو، اصلی ترین و برنده ترین لبه تحقیقات روانپزشکی جهان را تشکیل می دهد، (۳) چرا که چنانچه این بررسی به نتیجه برسد، بشر قادر خواهد بود همه ناراحتیهای روحی و روانی و حتی انحرافات خود را، بوسیله مواد شیمیایی، مثلا به صورت دارو، درمان نماید!

پیشرفت های بشر در این زمینه منجر به این شده است که در حال حاضر غربیان برای بسیاری از مشکلات روحی پیش بعنوان مشکلات روحی شناخته می شدند (مثل افسردگی)، داروهای شیمیایی پیشنهاد نمایند و در ادامه راه، در جستجوی مواد شیمیایی برای درمان مشکلاتی مثل خودخواهی، دروغگویی، حسادت و.. باشند!

اما تحقیق پیرامون این مسئله از چندین جهت حائز اهمیت است، از جمله این که:

اولا: از این جهت که با این دیدگاه جدید "انسان بد، جای خود را به انسان بیمار می دهد" چرا که هر بدی را می توان، نوعی بیماری به حساب آورد، و البته برخلاف تفسیر جانبی غربیها از موضوع که چون بیمار است بد نیست و همه بدها بیمارند بنا بر این بد نیستند، بیمار مثلا شخص دروغگو، آدم بدی نیست، بلکه مثلا به بیماری دروغگویی است، و به همین ترتیب، شخص حسود دچار بیماری حسادت، شخص خسیس، دچار بیماری خست و.. می باشند.

تذکر: البته یک تفسیر جانبی انحرافی غربیها از این توصیف جدید می کنند، که عنوان بد بودن و لزوم اجتناب از این شخص را بر می دارند، و به نوعی همه جنایتکاران محترم و کسی هم حق ندارند، از آنها تبری کند چون اینها بیمارند! این تفسیر انحرافی غلط بوده، و فقط بازی با لفظ است، چون بد یعنی چه یعنی آنکه باید از او اجتناب کرد، اگر شخص منحرف را بد نامیدند و گفتند او فقط بیمار است، مشکلی حل نمی شود، چون از بیماری که بیماری مسری است اجتناب می کنند بیمار را در شرایط قرنطینه بهداشتی بیمارستان و تحت مراقبت ویژه قرار می دهند اگر همین رفتار با بدها بشود و همین ملاحظات در ارتباط با منحرفین بشود، اشکالی ندارد، حالا اسمشان را بد نذارید بیمار بگذارید، عمده و نتیجه در تبری و عدم مخالفت باوی است.

ثانیا: جهت دیگر اهمیت موضوع، این مسئله است که با این نحوه انسان شناسی غربیان ماده گرا به خود اجازه دادند، که پدیده "روح" را بعنوان افسانه ای قدیمی و خرافی، به فراموشی محض بسپارند، چرا که برای هر آنچه که بعنوان "فرآیند روحی" در طول تاریخ بشر معرفی شده است (مثلا حتی حس معنویت جوی) می توان، توجیهی در جسم و به ویژه در سلسله اعصاب، پیدا کرد. در راستای همین طرز تفکر بود که عده ای از پزشکان روس، بخاطر عقاید مارکسیستی و ماتریالیستی حاکم بر کشورشان در صدد پیدا کردن مناطقی در مغز انسان برآمدند که از کار انداختن آن منطقه حس خدا جویی را حتی در بزرگان و علمای دین، به کلی از بین ببرد!

ثالثا: بعد دیگر در اهمیت موضوع، این نکته است، که چنانچه تمامی ۱۰۰ میلیارد سلول دستگاه اعصاب و ناقل های عصبی و روابط آنها با سایر مناطق بدن، به خوبی برای دانش بشر شناخته شوند، می توان بوسیله ایجاد تغییر و تحول و دخل و تصرف در ناقل های عصبی مثلا از طریق دارو، همه انسانها را به مفهوم انسان سالم نزدیک کرد و انسان سالم را کسی دانست که "تعادل ناقل های عصبی" در سرزمین بدن او، به بهترین نحو، برقرار باشد و این شخص کسی است که نه تنها از لحاظ جسمی بلکه از لحاظ روانی، اجتماعی و.. نیز کاملا سالم است و همه ضروریات لازم برای پیشرفت خود را داراست. (۴)

اما تحقق رؤیای "انسان سالم" تا زمانی که مواد شیمیایی تغییر دهنده ناقل های عصبی به نحو مطلوب، کشف و تولید نشده اند به تعویق می افتد، چرا که عظمت خارق العاده دستگاه عصبی انسان، برآورده شدن این آرزو را، در آینده دوری، ترسیم می کند.

اما باید دید، دین مبین "اسلام" که ما معتقدیم، انتهای راهی است که علم بشر می پیماید، در این مورد چگونه دیدگاهی دارد و آیا اساسا این اکتشاف علمی بزرگ بشر، در آستانه قرن بیست و یکم را تأیید می کند، یا خیر؟

پاسخ به صراحت مثبت است، قطعا و به طور یقین، نه تنها مورد تأیید دین است، بلکه دین قرنها قبل و در زمان تکمیل خود یعنی ظهور اسلام از آن مسئله علمی، اطلاع داده است.

بعنوان مثال ، در این مورد قضیه ناقل های عصبی را بررسی می کنیم :

اولا : قرنیا قبل از آن که غریبان ، انسانهای خطا کار را " بیمار " بدانند ، قرآن مجید ، در آیات متعددی ، از گناهکاران ، با عنوان کسانی که در قلبهایشان " مرض وجود دارد ، یاد کرده است (از جمله در آیه ۱۲۶ از سوره توبه ، آیه ۱۲ از سوره احزاب و آیه ۹ از سوره بقره) و معصومین بزرگوار (ع) نیز با همین دیدگاه با هر بدی که از انسان سر می زند ، به صورت يك بیماری ، برخورد نموده اند. (۵) تا جائیکه حضرت علی (ع) از رسول اکرم (ص) با عنوان " طبیب دوار بطبه " یعنی پزشکی که برای درمان بیماریهای بشر فرستاده شده است یاد می کنند .

غریبانی که ارائه تئوری " انسان بیمار به جای انسان بد را به خود نسبت می دهند ، فراموش کرده اند که آنها ، تا همین قرنهای اخیر ، حتی بیماران روانی خود را ، نه " بیمار " بلکه دیوانه (اسیر دیو) و مجنون (جن زده) به حساب می آوردند و از طریق شلاق زدن و جن گیری و .. قصد نجات آنها را داشتند و تازه ، چند دهه است که نه تنها دیوانه ها ، بلکه اشخاص خطا کار را هم بیمار ، به حساب می آورند .

حال آن که اسلام ، علاوه بر بیمار دانستن گناهکاران (که به آن اشاره شد) اشخاص به ظاهر دیوانه را نیز از قرنیا پیش ، بیمار تلقی کرده است : " در خبر است که روزی عده ای از اصحاب ، مردی را به پیامبر (ص) نشان دادند و گفتند : او " دیوانه " است ! حضرت محمد (ص) پاسخ فرمودند : به او دیوانه نگویید ، او بیمار است. دیوانه کسی است که خدای را نشناسد "

و درست به دلیل همین دیدگاه مترقی اسلامی است که در تاریخ طب ، نخستین کسی که ، به معالجه دقیق جسمی در بیماران روانی اقدام کرده است ، حکیم ابوعلی سینا (ره) پزشک عالیقدر شیعه است (۶)

ثانیا : در رابطه با این که " انسان ، روح است یا جسم ؟ " نیز دین مبین اسلام ، به صراحتی باور نکردنی ، در آیات شریف قرآن ، به هر آنچه که غرب ، در عصر انفجار علوم ، ادعای کشف آن را دارد ، اشاره نموده است . قرآن مجید ، با این که وجود و حضور " روح " را ، امری حقیقی در انسان به حساب آورده است : (فأذا سوتبه و نخت فیه من روحی ففعواله الساجدین / سوره مبارکه ص ، آیه شریفه ۷۲) اما از طرفی ، بررسی و کسب اطلاعات پیرامون " روح " را از حدود دانش قلیل انسان ، والاتر دانسته است و آن را صراحتاً " من امر ربی " یعنی امری از امور مربوط به ذات اقدس الهی ، اعلام کرده است :

و بسئلونک عن کل الروح قل الروح من امر ربی و ما اونتمن من العلم الا قلیلا (سوره مبارکه اسراء آیه شریفه ۸۵)

" .. ای پیامبر ، از تو پیرامون روح می پرسند ، پس بگو : روح از امور مربوط به پروردگار من است و خداوند از دانش ، به شما جز اندکی عطا نکرده است . "

به این ترتیب آیین مقدس اسلام با این که هرگز بررسی پیرامون روح را توصیه نمی کند ، در عوض با توصیه های مؤکد انسانها را به سیر در آفاق و انفس و تفکر و تعقل و کسب علم و دانش ، از جمله پیرامون مسائل جسمی بشر تحریک می کند . پس واضح است غریبانی که اسلام را به خرافات پرستی و موهوم بافی پیرامون روح محکوم می کنند تا چه حد در مورد نظریات اسلام پیرامون " روح و جسم " بیگانه اند .

و شاید برای اینان بسیار جالب باشد ، اگر کشفیات جدید علمی خود را مثلا در پرتو نظریات یکی از بزرگترین فلاسفه اسلامی بیابند :

" صدر المتألین ، حضرت ملاصدرا (ره) که با اتکالی به قرآن و معصومین (ع) و با تداعی از سایر فلاسفه متقدم خود (از جمله میرداماد (ره)) به یکی از برجسته ترین و جهان شمول ترین فلسفه های بشری ، در قرن یازدهم هجری ، دست یافت ، در کتاب گران قدر " اسفار اربعه " به شرحی پیرامون ارتباط " جسم و روح " می پردازد که با کمترین تفاوتی ، یادآور نظریات جدید علمی بشر ، پیرامون ناقل های عصبی است . حکیم ملاصدرا ، در شرح " تئوری حرکت جوهری " و جمله مشهور خود پیرامون انسان (جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء) می فهماند که جسم مادی انسان ، رفته رفته آن قدر تکمیل می شود و پیچیدگی می یابد تا سرانجام به درجه ای می رسد که يك حالت غیر مادی و غیر جسمانی ، موسوم به " روح " است و آثار منسوب به روح ، از قبیل اندیشه ، اراده و .. مربوط به این درجه والاست . در فرضیه ناقل های عصبی نیز دیدیم که پیچیدگی و تکامل فوق العاده سلولهای عصبی ، منجر به حالتی منسوب به روح می شود ، مثلا علم امروز ثابت کرده است که : " هر ۱۰۰ میلیارد سلول دستگاہ اعصاب انسان ، در فرآیند " تفکر " ایفای نقش می کنند . (۷)

ثالثا : درباره آن قسمت از نظریات پژوهشگران غربی ، که " تعادل ناقل های عصبی " را غایت آرزوهای بشر و کلید رسیدن به مفهوم انسان سالم و ایجاد مدینه فاضله و جامعه سالم ، می دانند نیز اسلام و بخصوص تشیع ، از قرنیا پیش نظری مشابه داشته است . علمای شیعه قوای اساسی موجود در انسان را ، از سه نوع به شمار می آورند : ۱. قوه شهویه ۲. قوه غصیبه ۳. قوه عقلیه و قوه دیگری موسوم به " قوه عدلیه " را تنظیم کننده و متعادل کننده این سه قوه تلقی می کنند و توجیه می کنند که چنانچه هر کدام از سه قوه بالا ، از حدود " عدل " خارج شود و به افراط یا تقریط ، کشانده گردد ، باعث بروز بدی و خطاکاری و بیماری در انسان می شوند . (۷)

بدین ترتیب " شیعه " حتی در مسائل انسان شناسی به اساسی ترین اعتقاد خود پس از " توحید " یعنی " عدل " جلوه خاصی می دهد و بیان می کند که در سرزمین بدن انسان چنانچه " عدل " به طور کامل برقرار نباشد ، انسان به مفهومی بس والا و مافوق تصور که همانا نزدیک شدن به مرزهای عصمت و تخلق به اخلاق الهی است ، نائل می شود .

و این مفهوم نه تنها تمام ویژگیهای توصیفی غرب را برای " انسان سالم " در خود دارد ، بلکه انسان را در موقعیتی بی نهایت متعالی ، برای زندگی سعادتمندانه در دنیا و آخرت قرار می دهد .

بر این اساس ، عدل شیعه ، در درون انسان همان مفهومی را می رساند که تعادل ناقل های عصبی در دستگاہ مغز و اعصاب ، برای علم امروز بشر ، معنی دارد .

اما در این میان راه حلی که غرب برای رسیدن به تعادل ناقل های عصبی پیشنهاد می کند ، با آنچه که اسلام بدان سفارش می نماید ، بسیار متفاوت است . در دیدگاه جبرنگر و ماده گرایی غرب ، انسان باید فعلا دست روی دست بگذارد و به انتظار بنشیند ، تا بالاخره روزی که شاید قرنیا بعد باشد ، فرا برسد و در آن روز دانش پزشکی ، اعلام کند که بالاخره مواد شیمیایی لازم برای برقراری تعادل ناقل های عصبی بطور کامل شناسایی و تولید شده اند و هر انسانی که عارضه بد ، یا حالت نامطلوبی در خود احساس می کند ، به پزشک مراجعه کند و آمبول یا قرص ضد دروغ ، ضد شهوت ، ضد خودخواهی ، ضد حسد ، ضد حرص و .. را دریافت کند !؟! اما هیچ بعید نیست که تا آن زمان همه ملاکهای ارزشی که هنوز برخی آنها برای وجدان اخلاقی غریبان معروف و مطلوب هستند ، تبدیل به منکر و نامطلوب شوند . چه تضمینی هست که مثلا در قرن بیست و دوم میلادی ، دزدی و دروغ همچنان صفات بدی محسوب شوند ؟ مگر نه این است که در همین عصر حاضر هم دزدی و دروغ جزء لاینفک بسیاری از فعالیتهای بشری شده است !؟!

اما در دیدگاه معنویت گرایی اسلام و بخصوص با جهان بینی مبتنی بر اختیار شیعه ، انسان می تواند خود ، رأسا و مقتدرانه در برقراری " عدل " در وجود خود (یا همان ایجاد تعادل ناقل های عصبی) یعنی زدودن همه خطاها و انحرافات و منکرات از زندگی خود ، قیام کند و بدون هیچ انتظار یا دست روی دست نهادنی ، همه صفات نامطلوب و رذایل اخلاقی خود را با ملاک ارزش گذاری دین ، يك به يك ، از سر راهش بردارد و به آرامش مطلق و سلامت ابدی ، در دنیا و آخرت نائل شود.

چرا که در این راه " دین " به انسان ابزارهای توانمندی بخشیده است ، که صد البته در رأس این وسایل ترقی و تعالی " نماز " جای دارد . و " نماز " تعادل ناقل های عصبی را به بهترین و مطلوب ترین شکل ممکن در سرزمین بدن انسان ، برقرار می سازد و نه تنها از او انسانی به تمام معنا سالم ، در ابعاد جسمی و روانی و اجتماعی ، پدید می آورد ، بلکه او را به مرزهای مفهوم متعالی " انسان کامل " نزدیک می کند.

در شماره پایانی باقیمانده از مجموعه مقالات " چهل نکته پزشکی پیرامون نماز " ، به امید خدا ، اشاراتی مختصر در این مورد خواهیم داشت .

- در این مورد در مقاله این حقیر عنوان " تعادل ناقل های عصبی با نماز صبح " ارائه شده به ششمین اجلاس سراسری نماز (زنجان ۱۳۷۵) به تفصیل شرح داده شده است .

- توجه کنید که این مثال تنها برای ایجاد ذهنیت و تفهیم بحث ارائه شده است . حال آنکه تغییرات ناقلهای عصبی بسیار بسیار پیچیده تر از مثال ساده ای که در اینجا زدید به نظر می رسد .

- ترجمه فارسی روان پزشکی کاپلان - سادوک ، جلد اول صفحه ۲۵۲ و جلد چهارم صفحه ۵۵۲

- "کلودبرنارد" فیزیولوژیست مشهور ، در این مورد گفته است : " شرط زندگی سالم ، ثبات محیط داخلی است . "

- در این مورد می توان مثلا به حکایت مشهور حضرت علی (ع) و جوان دارو فروش ، اشاره کرد که شرح آن در " روضه الراحین " یاقعی صفحه ۴۲ به تفصیل آمده است

- ترجمه فارسی روان پزشکی کاپلان - سادوک ، جلد چهارم صفحه ۵۲۷

- در این مورد بخصوص قشر مغز ، مخچه و يك لایه سلولی مشتمل بر ۴۱۶ میلیون سلول ، در ناحیه ای موسوم به " هیپوکامپ " نقش اصلی را بازی می کنند . رجوع شود به : جلد اول ترجمه فارسی کاپلان - سادوک ، صفحه ۲۳۷

یافته چهل و پنجم: تاثیر نماز بر بیماریهای روح (گناهان)

با آن که طی سالی و نه نکته گذشته با نکات گوناگون و متنوعی پیرامون برخی فواید پزشکی نماز، با شما همراه بوده ایم، اما با طرح نکات سی و هشتم و نهم و بحث درباره " تعادل ناقل های عصبی " به گستره عظیم و بی نهایت عمیقی از معارف نماز وارد شدیم که عرصه توانمندیهای این گستره حداقل تا قرنهای آینده از حیثه توانایی های منصور برای علم بشر و دانش پزشکی خارج است. و آن همانا تاثیر خارق العاده و فوق بشری نماز در از بین بردن روحیه گناه و بیماریهای روح، یعنی همان چیزی که در قاموس قرآن از آن با نام " امراض قلب " یاد شده است - و گرفتیم که غربیان آن را با عنوان عدم تعادل ناقل های عصبی می شناسند - می باشد.

هر چند اظهار نظر در این مورد از حیثه نگاه و تخصص این حقیر سر تا پا تقصیر نگارنده سطور، به کلی خارج است اما از آنجا که شاید برای برخی خوانندگان این مجموعه مقالات، این نگرش پدید آمده باشد که " نماز " تنها پدیده ای عیودی و معنوی، توأم با تأثیرات شگرف مادی و دنیایی از جمله روی جسم و روان انسان است، لازم دیدم که در بعد دیگر و تنها به گونه ای اشاره وار، از عظمت لاینهایی و قدرت و توانایی باورکردنی " نماز " در پیراستن انسان از " گناه " نیز سخن بگویم.

به خصوص که با ارائه نکات اخیر به این دیدگاه رسیدیم که " گناه " نه فقط از دیدگاه دین و قرآن بلکه از دیدگاه علم و یافته های جدید دانش پزشکی، نوعی " بیماری " است.

بنابراین اصرار ما مبنی بر این که بیماریهای روح (گناهان) را بعنوان مسائلی پزشکی بشر بشناسیم، نه فقط دیدگاه قرآنی و ناشی از عقیده مذهبی نویسنده است، بلکه این موضوع یک باور عمیق علمی است که هر چه دروازه های علم بیشتر به روی انسان گشوده می گردد، این باور عمیق بیشتر تقویت می شود. بعنوان مثال: در تعالیم اسلامی از دروغ به عنوان یک گناه کبیره و معصیتی بزرگ یاد شده است، و ما در مطالعات روانپزشکی به بیماریها و اختلالات گوناگونی بر می خوریم که در آنها " دروغ گوئی " بعنوان یک علامت برجسته مطرح است.

یا " دشنام گوئی " که یک گناه محسوب می شود، که گناه با ابتلاء حاد برخی از اشخاص به گروهی خاص از بیماریهای روانی، در آنها دیده می شود (به این علامت در روانپزشکی coprolalia گفته می شود).

پس چه بسا که ساختمان مغز و وضعیت ناقل های عصبی در اشخاص دروغگو به گونه ای باشد که آنها را به دروغگوئی وا دارد یا کسانی که دشنام گوئی بیمارگونه دارند بر اثر تغییرات ناهنجاری که بر اثر عوامل مختلف اعم از علل جسمی، محیطی، روانی، خانوادگی و .. در دستگاه اعصاب آنها بوقوع پیوسته است، دچار این عارضه شده اند.

در این مورد مدارک و شواهد پزشکی متعددی می توان ارائه داد، بعنوان مثالهای دیگر بد نیست به یک بیماری عفونی مشهور موسوم به " سیفلیس " اشاره کنیم که با توجه به مباحث قبلی ما در مورد شیاطین توسط نوعی از انواع شیطان موسوم به " تروپوما پالیدوم " ایجاد می شود. علائم روانی و نشانه هایی که شاید بتوان آنها را بیماری روحی تلقی کرد، در این بیماری به وفور ایجاد می شود. مثلاً در مرحله سوم سیفلیس بیمار مبتلا شروع به گزافه گوئی ها و دروغگوئی های عجیب و غریب در مورد خود می کند، که قبل از ابتلاء به بیماری هرگز سابقه ای از این گونه اعمال را نشان نمی داد. یا در بیماری دیگر عفونی موسوم به " بروسلوز " (تب مالت) که ناشی از تفوق شیطان دیگری، درجسم انسان است، از تظاهرات مهم بیماری وقوع حالت افسردگی شدید در فرد مبتلاست.

با این مثالها می توان به رابطه نزدیک شیاطین میکروبی، با شیاطین دستگاه مغز و اعصاب انسان که او را به سوی بیماریهای روانی (مثل افسردگی) یا بیماریهای روحی (مثل دروغگوئی) سوق می دهند، پی برد.

بد نیست برای تفهیم بهتر مطلب مثال بسیار جالب دیگری را نیز ارائه دهیم و آن در مورد یک اختلال مشهور روانپزشکی در برخی از خانمها و بخصوص خانمهای حامله است که kleptomania نامیده می شود. در این اختلال خانم حامله ای که حتی کوچکترین سابقه ای در انجام اعمال خلاف نداشته است به ناگاه مثلاً پس از حاملگی خود تمایل بسیار شدیدی برای " دزدی کردن " پیدا می کند، تا جایی که گناهکار نمی تواند در مقابل این تمایل بسیار شدید خود، مقاومت کند و سرانجام اقدام به دزدی های عجیب و غریب می کند.

توجه علمی این دزدی های غیر منتظره، بروز تغییر و تحولاتی در ناقل های عصبی دستگاه اعصاب است که متاثر از تغییرات هورمونی و شیمیایی بدن در دوران بارداری می باشند و این تغییر مرموز در دستگاه اعصاب است که زن را بدون هیچ سوء سابقه ای به سمت دزدی سوق می دهد.

این قبیل مسائل شناخته شده در دانش امروز بشر همگی دلالت بر آن دارند که گناهانی که بشر مرتکب می شود همگی ناشی از تغییر و تحولاتی در دستگاه اعصاب اوست و گناهکاران و منحرفین بالذات آدمهای بدی نیستند، بلکه موجودات بیماری هستند که تعادل ناقل های عصبی در آنها به هم خورده است.

بدین ترتیب برآیند و نتیجه همه عواملی که آنها را در بروز گناهان و بیماریها موثر می دانند (مثلاً تربیت خانوادگی بد، اجتماع فاسد، و منحرف، دوستان ناباب و ..) همین برهم خوردن تعادل ناقل های عصبی می باشد که در طی نکات اخیر به مطالبی پیرامون آن اشاره شد.

با همین دیدگاه است که معتقدند وقتی کسی در یک فروشگاه هنگام دزدی، دستگیر می شود او را افزون بر سبردن به پلیس، به بیمارستان روانپزشکی نیز اعزام می کنند. در حالی که علم بشر تا زمانی که به شناسایی کامل تغییرات ناقل های عصبی مربوط به هر انحراف (مثلاً دزدی) دست یابد و برای هر یک دارو پیشنهاد کند راه درازی را در پیش دارد و بر این اساس بیمارستانهای روانپزشکی نیز در قرون حاضر نخواهند توانست کار چندانی برای شفا بخشیدن به این قبیل بیماران (که در واقع گناهکاران هستند) انجام دهند. و به همین دلیل است که آمار جرم و انحراف و جنایت روز به روز در کشورهای غربی و اقتداکنندگان به ایشان بالا می رود.

اما از آنجا که مکتب اسلام هیچ سؤال بشر را بدون پاسخ نگذاشته است در مورد نحوه درمان بیماریهای روان (گناهان) و ریشه کن نمودن جرم و جنایت و انحراف از جامعه نیز میتوان در رهنمودهای این مکتب روشهای متعدد پیدا کرد و با سرنهادن کامل و بدون قید و شرط به دستورات آن در راه ساختن جامعه ای به تمام معنا سالم قیام نمود.

پس وقتی که خالق انسان و هستی، در کاملترین صحیفه ضامن خوشبختی و سعادت انسان ندا سر می دهد که: **ان الصلوة تنهي عن الفحشاء والمنکر**.

میتوان با قبول کامل این جمله الهی اطمینان یافت که بهترین راه مبارزه با همه بدیها و منکرات " نماز " است.

چرا که نماز از راههای اسرارآمیز همه ناقل های عصبی بد و نامطلوب را در دستگاه اعصاب انسان مهار می کند و او را به مفهوم تعادل ناقل های عصبی نزدیک می سازد.

با مروری که در نکات پیشین این مجموعه مقالات بر فواید پزشکی نماز نمودیم و با نمونه های متعددی که از تأثیرات مثبت نماز در پیشگیری یا حتی درمان بیماریهای جسمی و روانی انسان ارائه دادیم و با توجه به این موضوع که در نظریات مربوط به تعادل ناقل های عصبی، همه بیماریهای جسمی و روانی انسان به نوعی از ارتباط با تحولات ناقل های عصبی معرفی می شوند. می توانیم به این نتیجه درخشان برسیم که نماز دارای تأثیرات غیر قابل انکاری بر ناقل های عصبی بسیار متعدد دستگاه عصبی انسان است.

بعنوان مثال دیدیم که چگونه نماز بهداشت خواب را تأمین می کند و در واقع از تأثیر نامطلوب آن گروه از ناقل های عصبی که با کم و زیاد شدن خود، اختلالات گوناگون مربوط به خواب را ایجاد می کند جلوگیری می نماید.

یا متوجه شدیم که طهارت همراه نماز از طیف گسترده ای از بیماریهای عفونی پیشگیری می نماید. بر این اساس می توانیم قضاوت کنیم که نماز جلوی بسیاری از تغییرات نامطلوب ناقل های عصبی در دستگاه اعصاب، که بر اثر بیماریهای عفونی حاصل می شوند (مثل روان پریشی ناشی از سیفلیس، افسردگی ناشی از تب مالت و ..) را می گیرد.

یا در بعد بیماریهای روانی مختلف اعم از اضطراب، افسردگی، وسواس، اختلالات شخصیت و .. که دانش امروز همگی را ناشی از تغییر و تحولات نامطلوب ناقل های عصبی میدانند به تأثیر گذاری نماز پرداختیم.

با عنایت به مجموعه این مباحث و با توجه به مشابهتی که بین انحرافات و گناهان با بیماریهای مختلف جسمی و روانی، از نظر تأثیرات متقابل آنها بر دستگاه مغز و اعصاب، قائل شدیم می توانیم به تأثیر نماز از طریق ایجاد تعادل در ناقل های عصبی در ریشه کنی بیماریهای روح یعنی همان گناهان و انحرافات، توجه نماییم. در حقیقت، انسان نمازگزار با بهره بردن از این فریضه نورانی خود را در مقابل همه گناهان و خطاها " ایمن " و " واکنسینه " می کند.

با این که در این مورد می توان به شواهد متعدد آماری که به مقایسه میان روحیات اشخاص نمازگزار و بی نمازها پرداخته اند استناد نمود ، اما با يك نگاه کلی به مردم اطراف نیز میتوان به این نتیجه رسید که اشخاص نمازگزار نسبت به بی نمازها و " تارك الصلوه " ها دارای ویژگیهای برجسته اخلاقی و ارزشهای انسانی به مراتب بیشتری هستند و به این ترتیب تعادل ناقل های عصبی به درجات بیشتر در آنها برقرار است .

و این معما برای دانش پزشکی همچنان باقی اسست که نماز چگونه اثرات شگفت انگیز خود را در ریشه کنی گناه و انحراف از جامعه و در واقع مقابله با تحولات نامطلوب ناقل های عصبی به انجام می رساند .

اما ای کاش بشر دانشمند امروز هر چه زودتر متوجه می شد که هر آن چه علم در طی مسیر پیشرفت خود بدان دست می یابد ، همان است که شکل دقیق و بی عیب و نقص آن در کاملترین مکتب دینی یعنی اسلام و بخصوص در تعبیرهای علمی پیشوایان آن حضرات معصومین (ع) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

و ای کاش انسان متوجه می شد که برای پیمودن مسیر کمال لازم نیست که دست به روی دست بگذارد و به انتظار بنشیند تا علم به کمال مطلق برسد و مثلاً با تکمیل نظریات مربوط به ناقل های عصبی ، انسان را به طریقه ای جبر گونه به سعادت و آرامش و آسایش برساند ، بلکه کافی است تا دستورات انسان ساز آیین مقدس اسلام را گردن نهد و با اختیار کامل و بوسیله نماز در راه برقراری تعادل ناقل های عصبی در سرزمین وجود خود قیام کند .

در این مورد آیین مقدس اسلام که در مکتب اهل بیت علیهم السلام متبلور است ، نه تنها راه حل های عملی و قدرتمندی مثل نماز را برای برقراری تعادل ناقل های عصبی ارائه داده است بلکه معصومین (ع) را بعنوان انسانهای کامل و اسوه های حسنه و مظاهر تمام عیار انسانیت معرفی نموده است .

با توجه به آنچه که گفتیم ، معصومین (ع) کسانی هستند که تعادل های عصبی به مفهوم مطلق کلمه ، در وجود مبارکشان برپاست . بدین معنی که این بزرگواران ، نه فقط در مقابل انجام هر گونه گناه و انحراف یا خطا و اشتباهی مصونیت دارند ، بلکه حتی در مقابل همه بیماریهای جسمی و روانی نیز محفوظ هستند .

در باور بشر دانشمند امروز ، برقراری کامل تعادل ناقل های عصبی در وجود هر شخص ایجاب می کند که آن شخص به مفهوم سلامت کامل دست یابد و بدین سان نه فقط از هر گونه بیماری جسمی و روانی ، بلکه از همه گناهان و انحرافات ، به دور باشد .

که این باور علمی بشر در اعتقادات فلسفی شیعه پیرامون " انسان کامل " و حول و حوش مفهوم " عصمت " تأیید می گردد. به عنوان مثال " خواجه نصیر الدین طوسی (ره) " عالم بزرگ شیعه ، در کتاب " تجرید الاعتقاد " با ذکر براهین حکمی و فلسفی متعدد به اثبات رسانده است که معصومین (ع) نه فقط در مقابل کلیه گناهان و اشتباهات مصونیت کامل داشته اند ، بلکه از ابتلا به هر گونه نقص جسمی یا بیماری روانی نیز ایمن و محفوظ بوده اند . شواهد تاریخی متعدد نیز نشانگر این موضوع است که پیامبران و امامان (ع) در زمان نبوت و یا امامتشان ، به دلیل عصمت خویش ، هرگز آلوده جسمی نشده اند و یا حتی در سیمای فیزیکی و ظاهری این اولیاء الهی ، کوچکترین ناهنجاری وجود نداشته است . و بدینسان ، در وفات این بزرگواران پیوسته عواملی به جز بیماری دخیل بوده است .

با این اوصاف می توان حتی علت طولانی شدن بی سابقه عمر حضرت بقیه الله امام زمان (عج) را پیرامون این نوع نگرش علمی و فلسفی نسبت به عصمت ایشان دریافت نمود .

و این یگانه معصوم زنده در دنیا ، که قلبهای منتظر شیعیان و عاشقانش ، پیوسته در حسرت دیدار با او در طهش است همان انسان کاملی است که در انتهای مسیر حقیقی تکامل بشریت قرار دارد و همان نمازگزاری است که نماز را با همه عظمتهايش ، به مفهوم حقیقی آن ، اقامه می کند ، نمازی که تمامی اجزای آن سزاوار سلام و ثنا و ستایش ابدی است .

" السلام عليك حين تقوم ، السلام عليك حين تقعد ، السلام عليك حين تقراء ، السلام عليك حين تصلي ، السلام عليك حين تقنت ، السلام عليك حين ترکع و تسجد ، السلام عليك حين تحلل و تکبر ، السلام عليك حين تحمد و تستغفر ، السلام عليك حين تصبح و تمسي ، السلام عليك في الليل اذا يغشي و النهار اذا تجلي " .

آنچه در این بخشها نقل می شود تنها نمونه هایی از این نکات طبی درباره نماز است، اهل تدبر و تحقیق و متخصصان متعدد؛ موارد بسیار دیگری را نیز می توانند شناسایی و معرفی نمایند

در اینجا مجموعه یافته های پزشکان به پایان می رسد

والحمد لله رب العالمين